

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه مقاله «شیوه‌های تربیتی و مبادی دین»

قرآن کریم در تربیت مسلمانان - چه فردی و چه گروهی - از شیوه پایبندی به اصول استفاده کرده است که در این پژوهش با آن آشنا می‌شویم و ثابت خواهد شد که جدا کردن شیوه‌های تربیتی از اصول دین جزئی از مصیبت بزرگ ما در فهم اسلام و دعوت به سوی آن است.

ساده‌ترین شیوه برای تربیت، امر و نهی کردن مربی است. شیوه برتر آن است که مربی راه‌ها و ابزارهای متقاعدسازی را به کار بگیرد و بکوشد در عقل و دل فردی که در پی تربیت آن است، تأثیر بگذارد تا او را به هدف متقاعد کند و او را دوست بدارد تا بتواند به خود جذبش کند.

اما شیوه سوم که مکاتب جدید اجتماعی به آن افتخار می‌کنند، توجه به محیط فرد یا گروه تربیت‌شونده است تا به فضایی برای هدف تربیتی تبدیل شود و جریانی در قبال آن شکل بگیرد که فعالیت تربیتی و متقاعدسازی را برای مربی آسان سازد.

قرآن کریم این سه شیوه را در آن واحد به کار برده و شیوه چهارمی نیز به آن‌ها افزوده است که مختص خود قرآن است و از معجزات اسلام به شمار می‌آید و مکاتب اصلاح‌گرا و انقلابی اخیر می‌کوشند از آن اقتباس کنند.

وقتی قرآن کریم از رهگذر اعتقادات و معلوماتی که آیات آن برایمان بیان می‌کند، تصویری از آفرینش و موجودات و زندگی برای ما ترسیم می‌کند، می‌کوشد فضایی عام در ذهن انسان پدید آورد تا در آن حس کند که موفقیت و جاودانگی در پایبند بودن به رهنمودهای اسلام است و جهان هستی هر فرد یا گروهی را که با این قواعد هماهنگ و همسو نباشد، طرد می‌کند و سرنوشت آنان نیستی و فراموشی خواهد بود.

برتری این شیوه از شیوه‌های پیشین مناقشه‌بردار نیست. این شیوه امتیازات متعددی دارد که می‌کوشیم پس از توضیح ویژگی‌های این شیوه آن‌ها را برشماریم.

تربیت قرآنی مبتنی بر ابزارهای تربیتی مناسب است و، افزون بر آن، مقید به اصول دین و قواعد عمومی برگرفته از این اصول است و، همچنین، بر پایه حق و عدل و مدت معین استوار است و، به همین ترتیب، مبانی دیگری که قرآن کریم اعلام می‌کند و میان آن‌ها و خواسته‌های تربیتی و جهت‌دهی زندگی انسان خواهان موفقیت به سوی راه و روش مبتنی بر عدل و حق و همسو با صفات خداوند و آموزه‌های او پیوند می‌دهد. شیوه

تربیتی قرآن برنامه کاری زمان بندی شده دارد، یعنی نه زمان را نادیده می گیرد و نه تعیین آن را فروگذار می کند، درست همانند آفرینش هستی.

اول. ابعاد کار مطلوب در نگاه مربی و، در واقع، تا دوردست امتداد پیدا می کند و به ازل و ابد و به زمین و آسمان و اساس آفرینش می رسد. این احساس، تأثیرگذاری تربیت را تضمین می کند، همچنان که از استمرار آن محافظت می کند.

دوم. انسان در برابر این شیوه، همراهی جهان هستی با خود را احساس می کند و درمی یابد که همه موجودات همگام با او حرکت می کنند و هیچ گاه احساس غربت و تنهایی نمی کند حتی اگر رفتار او مخالف یا متناقض یا در جهت دشمنی با رفتار دیگری باشد

سوم. متمرکز شدن همه نیروها و توانایی های فرد در همه موقعیت ها و بحران ها و نیز متمرکز شدن توانایی های جامعه با همه گروه ها و سطح های مختلف آن، چراکه خاستگاه یکی است، مسیر یکی است و شیوه نیز یکی است و، بدین ترتیب، در برآیند این توانایی ها نیروی بزرگی پدید می آید که در رسیدن به هیچ هدفی هرچند سخت و دشوار، ناتوان نیست.

مسلمانان و حتی دانشمندان و پژوهشگران بنا به علل تعلیمی، اسلام را به چند بخش تقسیم کرده اند: علم اعتقادات و علوم وابسته به آن مانند فلسفه الهی و علم کلام؛ علم فقه و اقسام آن. اسلام همچنین به اصول - که نیازمند ایمان و دلیل قطعی است - و فروع تقسیم شده است. این تقسیم بندی ها که با انگیزه های علمی و گاه بنا بر درجه اهمیت صورت گرفته، موجب نوعی ضعف تربیتی و تا حد بسیاری بی توجهی و بی پروایی شده است تا جایی که کار برخی مسلمانان به آنجا رسیده است که در دل به اسلام اعتراف دارند، ولی آشکارا به عبادات پایبند نیستند.

دور بودن از اخلاق اسلامی نیز بیماری رایجی است حتی در میان دینداران و، همچنین، بسیاری از مسلمانان از مسائل اجتماعی و سیاسی اسلام ناآگاه اند. علت همه این ها، این تقسیم بندی آکادمیک برای اسلام است، در حالی که قرآن کریم مسائل اعتقادی را در کنار مسائل علمی قرار می دهد و میان آن دو و اخلاق پیوند می دهد، همان گونه که در شیوه تربیتی قرآن نیز این پیوند را مشاهده می کنیم.

در کمتر آیه ای از قرآن کریم ذکر مسائل اعتقادی (ایمان) بدون اشاره به کار نیک (عمل صالح) آمده است، با وجود آنکه این دو از نظر تقسیم بندی فقهی از دو مقوله متفاوت هستند.

با بررسی دقیق احکام اسلامی درمی‌یابیم که میان آن‌ها تأثیر متقابل آشکاری وجود دارد و فعالیت‌های عملی تأثیر گسترده‌ای بر ایمان دارد و ایمان [نیز به نوبه خود] زیربنای اخلاق است و، در عین حال، از آن تأثیر می‌پذیرد، همچنان که مسائل اعتقادی چشم‌انداز کلی مسائل اجتماعی را ترسیم می‌کند.

ویژگی برجسته عصر ما این است که عصر تخصص‌هاست و نمی‌توان مردم را به دو دسته دانا و نادان تقسیم کرد، چراکه بیشتر مردم در رشته تخصصی خود کارشناس هستند و این امر، دعوت دینی و تربیت را دشوارتر از قبل ساخته است.

از سوی دیگر، اندیشه‌های سیاسی که غالباً دربردارنده طمع‌های اقتصادی هستند، امروزه مبتنی بر عقاید و نظریات فلسفی هستند و با به‌کارگیری همه ابزارها آن‌ها را ترویج می‌کنند و مؤسسه‌های بین‌المللی آن‌ها را با ابزارها و دستگاه‌های جدید و پیشرفته و دقیق پشتیبانی می‌کنند.

این مکاتب با ادیان در جنگ هستند، ولی در عین حال از روش‌های دعوت دینی استفاده می‌کنند و خواستار پذیرفتن اصول و مبانی آن‌ها هستند و با تمام توان و با نقشه‌های دقیق بر ضد دعوت اسلامی ایستادگی می‌کنند و از به‌کارگیری هیچ روشی برای از بین بردن آن باکی ندارند.

باید این حقیقت را دریابیم که جوامع ما صحنه نبرد اعتقادی با طرف‌های متعدد است و در این نبرد، برابری در ابزارها و امکانات وجود ندارد.

از جهتی دیگر، به سبب آنکه سیاست‌ها خواستگاه عقیدتی دارند، تعدد سیاست‌های حاکم بر کشورهای اسلامی، تفرقه فکری میان کشورها و در درون کشورها را امری حتمی ساخته است.

گذشته از آن، وضعیت دردناک و افزایش تشکیک درباره رهبران سبب شده است که افراد و گروه‌های بسیاری با وجود نداشتن صلاحیت و به سبب رنج‌های روحی در برابر این مشکل بایستند و این وضع به نوبه خود سبب شده است که آنان گاه به راه‌حل‌های نادرست و افراطی و گاه سازش‌کاری‌های ذلت‌بار کشیده شوند.

با وجود همه این محنت‌ها، ما هنوز درباره زمینه تربیتی موجود در جهان اسلام صحبت می‌کنیم، بدون آنکه اسرائیل و شرارت‌ها و توطئه‌ها و ابزارهای خطرناک گوناگون آن را در نظر داشته باشیم و بدون آنکه از قدرت استعمار و دام‌ها و فرهنگ‌های آن و فعالیت‌های تبلیغی آن برای ترویج مسیحیت بحث کنیم. اگر بخواهیم وضعیت را با در نظر گرفتن این عناصر اساسی بررسی کنیم و در صدد برآیم مشکل را با همه ابعاد آن مطالعه کنیم، افق آینده را تیره و تاریک خواهیم دید و توفان‌های سهمگین از هر طرف ما را درخواهد نوردید.

آیا این محنت تلخ ما را به ناامیدی می‌کشاند؟ نه؛ جز کافران کسی از رحمت خداوند ناامید نمی‌شود، ولی در عین حال کوچک انگاشتن مشکل و آماده نبودن برای رویارویی با آن با روحیه مسئولیت‌پذیری سازگار نیست.

رهبران مسئول در جهان اسلام نیازمند سه عنصر هستند:

۱. تقویت بُعد معنوی و تهذیب نفس در مبلغان. سخن من این است که رشد وضع مادی زندگی انسان باید همراه با رشد جنبه معنوی باشد تا منحرف نشود و این چیزی است که مصرّانه خواستار آن هستیم. هنوز نیز مقدار اندکی از معنویت بر بسیاری از اسباب مادی غلبه دارد و تجربه‌های ما از سراسر جهان حتی در کشورهای بسیار پیشرفته آن را ثابت می‌کند.

۲. اهتمام آشکار به وضع ستم‌دیدگان و راضی نبودن به رفتار ستمگران و تلاش پیگیر برای کاستن از دردهای مردم و خشم گرفتن بر کسانی که آنان را از حقوق‌شان محروم می‌کنند.

۳. پیشرفت و نوسازی شکلی یعنی کمک گرفتن از ابزارهای پیشرفته و روش‌های نو برای ارائه اندیشه‌ها و احکام و سازمان‌دهی مؤسسه‌های دینی به‌گونه‌ای که از لحاظ شکلی و ابزارهای کاری در سطح مؤسسه‌های بین‌المللی قرار گیرند.

به وضع مذاهب اسلامی در سراسر جهان باید با سماحت و جدیت بالا رسیدگی شود، به‌ویژه درمورد کسانی که به سبب دور بودن از فهم درست و نیز ظهور بدعت‌گذاران در میان آنان، از اصول و ارکان اسلام منحرف شده‌اند. من تا کنون هیچ اهمت‌امی در سطح مطلوب درمورد این دسته از مردم ندیده‌ام جز اینکه برخی آنان را از خود رانده‌اند و برخی دیگر آنان را پذیرفته‌اند، بدون آنکه مشکلشان را حل کنند، در حالی که این عده بسیار تشنه تصحیح اندیشه‌های خود و پیوستن به برادران دینی خود هستند.